

ممکن است طرفداران فرضیه اتکای مذهب به ترس، همین موضوع را دستاویز قرار دهند و بگویند: ترس از عوامل مختلف طبیعی انسان را به سوی خدا می‌راند و چنین پنداری را در نظر او تقویت می‌کند.

ولی آیات قرآن به این گونه اوهام پاسخ داده است، زیرا هیچگاه قرآن پایه خداشناسی را بر این مساله قرار نداده، بلکه اساس رامطالعه نظام آفرینش و پی بردن به ذات پاکش از طریق این مطالعه قرار داده است، حتی در آیات فوق دیدیم که قبل از ذکر توحید فطری به ایمان استدلالی می‌پردازد و در واقع این حوادث را یادآور خدا می‌شمرد، نه موجب شناخت او که شناختش هم از طریق استدلال و هم از راه فطرت برای حقجویان آشکار است.

### ۳ - معنی چند لغت

«یزجی» همانگونه که گفتیم از ماده از جاء به معنی حرکت دادن مداوم چیزی است.

«حاصب» به معنی بادی است که سنگریزه‌ها را حرکت می‌دهد و

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۵

پشت سر هم بر جایی می‌کوبد، و در اصل از حصاء به معنی سنگریزه گرفته شده است.

«قاصف» به معنی شکننده است و در اینجا اشاره به طوفان شدیدی است که همه چیز را در هم می‌شکند.

«تبیع» به معنی تابع و در اینجا اشاره به کسی است که به مطالبه خون و خونبها برمی‌خیزد و دنبال آن را می‌گیرد.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۶

آیه ۷۰ - ۷۲

آیه و ترجمه

۷۰ و لقد کرما بنی ادم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا

۷۱ یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرؤن کتابهم و

لا یظلمون فتیلا

۷۲ و من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و اضل سبیلا

ترجمه :

۷۰ - ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزیهای پاکیزه به آنها روزی دادیم، و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم.

۷۱ - به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم، آنها که نامه عملشان به دست راستشان است آنرا (باشادی و سرور) می خوانند و سر سوزنی به آنها ظلم و ستم نمی شود.

۷۲ - اما آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند در آنجا نیز نابینا هستند و گمراه تر!

تفسیر:

انسان گل سر سبد موجودات

از آنجا که یکی از طرق تربیت و هدایت، همان دادن شخصیت به افراد است، قرآن مجید به دنبال بحثهایی که مشرکان و منحرفان در آیات گذشته داشت،

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۷

در اینجا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می پردازد، تا با توجه به این ارزش فوق العاده به آسانی گوهر خود را نیالاید و خویش را به بهای ناچیزی نفروشد، می فرماید: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» (و لقد کرما بنی آدم).

سپس به سه قسمت از مواهب الهی، نسبت به انسانها اشاره کرده می گوید: «ما آنها را با مرکبهای مختلفی که در اختیارشان قرار داده ایم در خشکی و دریا حمل کردیم» (و حملناهم فی البر و البحر)

دیگر اینکه «آنها را از طیبات روزی دادیم» (و رزقناهم من الطیبات). با توجه به وسعت مفهوم کلمه «طیب» که هر موجود پاکیزه ای را شامل می شود، گسترده گی این نعمت بزرگ الهی آشکار می گردد. سوم اینکه «ما آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری دادیم» (و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا).

چند نکته:

۱ - مرکب، نخستین نعمت انسان

در اینجا این نکته جلب توجه می‌کند که چرا خداوند از میان تمام مواهبی که به انسان بخشیده نخست به مساله حرکت او در خشکی و دریا اشاره می‌کند؟ این ممکن است به آن جهت باشد که بهره‌گیری از طبیعت و انواع روزیها بدون حرکت امکانپذیر نیست و حرکت انسان بر صفحه زمین نیاز به مرکب راهوار دارد، آری «حرکت» مقدمه هر گونه «برکت» است. و یا به این جهت که می‌خواهد سلطه او را بر کل پهنای زمین، اعم از دریا و صحرا مشخص کند چرا که هر یک از انواع موجودات بر قسمتی از محدوده زمین سلطه دارند، تنها انسان است که بر کل این کره خاکی حکومت می‌کند،

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۸

بر دریا، صحرا، و فراز هوا.

#### ۲- گرمی داشت انسان از سوی خداوند

در اینکه خداوند انسان را به چه چیز گرمی داشته که در آیه فوق به طور سربسته می‌گوید ما انسان را گرمی داشتیم، در میان مفسران گفتگو است، بعضی به خاطر اعطای قوه عقل و نطق و استعدادهای مختلف و آزادی اراده می‌دانند. بعضی اندام موزون و قامت راست. بعضی موهبت انگشتان که انسان با آن بسیار کارهای ظریف و دقیق را می‌تواند انجام دهد و همچنین قدرت بر نوشتن دارد. بعضی به اینکه انسان تقریباً تنها موجودی است که می‌تواند غذای خود را با دست بخورد.

بعضی به خاطر سلطه او بر تمام موجودات روی زمین. و بعضی به خاطر شناخت خدا و قدرت بر اطاعت فرمان او می‌دانند. ولی روشن است که این مواهب در انسان جمع است، و هیچگونه تضادی با هم ندارند، بنابراین گرامیداشت خدا نسبت به این مخلوق بزرگ با همه این مواهب و غیر این مواهب است. خلاصه اینکه انسان امتیازات فراوانی بر مخلوقات دیگر دارد که هریک از دیگری جالبتر و والاتر است. و روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی مجموعه‌ای است از استعدادهای عالی و توانائی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل بطور نامحدود.

#### ۳- تفاوت «کرمنّا» و «فضلنا».

در اینکه میان این دو چه تفاوتی است؟ نظرات گوناگونی اظهار شده است. بعضی گفته‌اند «(کرمنّا)» اشاره به مواهبی است که خدا ذاتا به انسان داده است، و «(فضلنا)» اشاره به فضائی است که انسان به توفیق الهی، اکتساب می‌کند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۹

این احتمال نیز بسیار نزدیک به نظر می‌رسد که جمله «(کرمنّا)» به جنبه‌های مادی اشاره می‌کند و «(فضلنا)» به مواهب معنوی، زیرا کلمه «(فضلنا)» غالبا در قرآن به همین معنی آمده است.

#### ۴ - معنی «(کثیر)» در اینجا چیست؟

بعضی از مفسران آیه فوق را دلیل بر فضیلت فرشتگان بر کل بنی آدم دانسته‌اند، چرا که قرآن می‌گوید ما انسانها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم، و طبعا گروهی در اینجا باقی می‌ماند که انسان برتر از آنها نیست و این گروه جز فرشتگان نخواهند بود.

ولی با توجه به آیات آفرینش آدم و سجود و خضوع فرشتگان برای او و تعلیم علم اسماء به آنها از سوی آدم، تردیدی باقی نمی‌ماند که انسان از فرشته برتر است، بنابراین، «(کثیر)» در اینجا به معنی جمیع خواهد بود و به گفته مفسر بزرگ طبرسی در مجمع‌البیان، در قرآن و مکالمات عرب، بسیار معمول است که این کلمه به معنی جمیع می‌آید.

طبرسی می‌گوید: معنی جمله این است انا فضلناهم علی من خلقناهم و هم کثیر: «ما انسان را بر سایر مخلوقات برتری بخشیدیم و سایر مخلوقات بسیارند».

قرآن درباره شیاطین می‌گوید: و اکثرهم کاذبون (سوره شعراء آیه ۲۲۳) بدیهی است که شیاطین همه دروغگو هستند نه اکثر آنها. و به هر حال اگر این معنی را خلاف ظاهر بدانیم آیات آفرینش انسان قرینه روشنی برای آن خواهد بود.

#### ۵ - چرا انسان برترین مخلوق خدا است؟

پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست، زیرا می‌دانیم تنها موجودی که از نیروهای مختلف، مادی و معنوی، جسمانی و روحانی تشکیل شده، و در لابلای

تضادهای می تواند پرورش پیدا کند، و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد، انسان است.

حدیث معروفی که از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعا است:

«خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه ای است از هر دو تا کدامین غالب آید، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست تر».

در اینجا یک سؤال باقی می ماند و آن اینکه آیا همه انسانها از فرشتگان برترند؟ در حالی که گروهی بی ایمان و شرور و ستمگر هستند که از پست ترین خلق خدا محسوب می شوند و به تعبیر دیگر آیا بنی آدم در آیه مورد بحث همه انسانها را شامل می شود یا تنها گروهی از آنها را.

پاسخ این سؤال را در یک جمله می توان خلاصه کرد، و آن اینکه: آری همه انسانها برترند، اما بالقوه و بالاستعداد، یعنی همگی این زمینه و شایستگی را دارند، حال اگر از آن استفاده نکنند، و سقوط نمایند مربوط به خودشان است. گر چه برتری اساسی انسان بر سایر موجودات روی جنبه های معنوی و انسانی او است ولی بی مناسبت نیست که بدانیم به گفته دانشمندان انسان حتی از نظر نیروهای جسمانی در بعضی از جهات از سایر جانداران قویتر و نیرومندتر است (هر چند از پاره ای جهات ضعیفتر به نظر می رسد).

نویسنده کتاب «انسان موجود ناشناخته» (الکسیس کارل) می گوید:  
«بدن انسان دارای استحکام و ظرافت فوق العاده ای می باشد و در مقابل هر نوع

حادثه استقامت می ورزد، همچنین در مقابل بی غذائی، بی خوابی، خستگی، غصه افراطی، درد، بیماری، رنج، پرکاری و در مورد حفظ موازنه و تعادل حیرت انگیز بدن و روح خویش، تحمل عجیبی از خود نشان می دهد، حتی می توان گفت که انسان از تمام حیوانات پردوامتر، پرتلاشتر است، با این توانائی

جسمی و فکری شگرفش توانسته است، اینهمه امور، صنایع، و تمدن کنونی را به وجود آورد و برتریش را بر همه جانداران به اثبات رساند».

آیه بعد به یکی دیگر از مواهب الهی نسبت به انسان، و سپس مسئولیتهای سنگینی را که به موازات این مواهب متوجه او می شود اشاره می کند:

در آغاز به «مساله رهبری» و نقش آن در سرنوشت انسانها پرداخته، می گوید: «روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می خوانیم» (یوم ندعوا کل اناس بامامهم)

یعنی آنها که رهبری پیامبران و جانشینان آنها را در هر عصر و زمان پذیرفتند، همراه پیشوایشان خواهند بود، و آنها که رهبری شیطان و ائمه ضلال و پیشوایان جبار و ستمگر را انتخاب کردند همراه آنها خواهند بود.

خلاصه اینکه پیوند «رهبری» و «پیروی» در این جهان بطور کامل در آن جهان منعکس می شود، و بر اساس آن گروههایی که اهل نجات و اهل عذابند مشخص می گردند.

گرچه بعضی از مفسران، خواسته اند «امام» را در اینجا منحصر به معنی پیامبران، و بعضی به معنی کتابهای آسمانی، و بعضی به معنی علما و دانشمندان تفسیر کنند، ولی روشن است که امام در اینجا معنی وسیعی دارد که هر پیشوائی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۰۲

را اعم از پیامبران و ائمه هدی و دانشمندان و کتاب و سنت، و همچنین ائمه کفر و ضلال را شامل می شود، و به این ترتیب هر کس در آنجا در خط همان رهبری قرار خواهد گرفت که در این جهان خط او را انتخاب کرده بود.

این تعبیر در عین اینکه یکی از اسباب تکامل انسان را بیان می کند، هشدار است به همه افراد بشر که در انتخاب رهبر فوق العاده دقیق و سختگیر باشند، و زمام فکر و برنامه خود را به دست هر کس نسپارند.

سپس می گوید: آنجا مردم دو گروه می شوند: «کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود آنها با سرفرازی و افتخار و خوشحالی و سرور نامه اعمالشان را می خوانند و کوچکترین ظلم و ستمی به آنها نمی شود» (فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرءون کتابهم و لا یظلمون فتیلا).

«اما کسانی که در این جهان، کور دل بودند، آنها در سرای آخرت نیز نابینا خواهند بود» (و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی).

و طبیعی است که این کوردلان نابینا از همه گمراهترند (و اضل سبیلا). نه در این دنیا راه هدایت را پیدا می کنند و نه در آخرت راه بهشت و سعادت را، چرا که چشم خود را به روی همه واقعیات بستند و ازدیدن چهره حق و آیات خداوند و آنچه مایه هدایت و عبرت است و آنهمه مواهبی که خدا به آنها بخشیده بود، خود را محروم ساختند، و از آنجا که سرای آخرت بازتاب و انعکاس عظیمی است از این جهان، چه جای تعجب که این کوردلان به صورت نابینایان وارد عرصه محشر شوند؟!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۰۳

نکته ها:

### ۱ - نقش رهبری در زندگی انسانها

قبول زندگی جمعی در حیات انسانها نمی تواند از مساله رهبری جدا باشد، چرا که برای مشخص کردن خط اصلی یک جمعیت، همیشه نیاز به رهبر و پیشوائی است، اصولا پیمودن راه تکامل بدون استفاده از وجود رهبر ممکن نیست، و سر ارسال پیامبران و انتخاب اوصیا برای آنان همین است. در علم عقائد و کلام نیز با استفاده از قاعده لطف و توجه به نقش رهبر در نظم جامعه و جلوگیری از انحرافات، بعثت انبیاء و لزوم وجود امام در هر زمان اثبات شده است.

اما به همان اندازه که یک رهبر الهی و عالم و صالح، راه وصول انسان را به هدف نهائی، آسان و سریع می کند، تن دادن به رهبری ائمه کفر و ضلال، او را به پرتگاه بدبختی و شقاوت می افکند.

در تفسیر این آیه در منابع اسلامی، احادیث متعددی وارد شده که روشنگر مفهوم آیه و هدف از امامت است:

در حدیثی که شیعه و اهل تسنن از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به سندهای صحیح نقل کرده اند چنین می خوانیم که آن امام (علیه السلام) از پدرانیش از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در تفسیر این آیه نقل فرمود: یدعی کل اناس بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنة نبیهم: «در آن روز هر قومی همراه امام زمانشان و کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان خوانده می شوند».

و نیز از امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم: الا تحمدون الله اذا کان یوم القیامة فدعا کل قوم الی من یتولونه و دعانا الی رسول الله و فرعتم الینا

فالی این ترون یذهب بکم الی الجنة و رب الکعبة - قالها ثلاثا - : «آیا شما حمد و سپاس خدا را بجا نمی‌آورید؟ هنگامی که روز قیامت می‌شود خداوند هر گروهی را با کسی که ولایت او را پذیرفته می‌خواند، ما را همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شما را همراه ما، فکر می‌کنید در این حال شما را به کجا می‌بردند، به خداوند کعبه به سوی بهشت - سه بار امام این جمله را تکرار کرد -».

### ۲ - کرامت بنی آدم

بنی آدم معمولاً در قرآن عنوانی است برای انسانها توأم با مدح و ستایش و احترام، در حالی که کلمه انسان با صفاتی همانند «ظلم» «جهول» «هلو» «کم ظرفیت» «ضعیف» طغیانگر، ناسپاس و مانند آن توصیف شده است و این نشان می‌دهد که بنی آدم به انسان تربیت یافته اشاره می‌کند و یا حداقل نظر به استعداد های مثبت انسان دارد. (توجه به افتخارات آدم و فضیلت او بر فرشتگان که در کلمه بنی آدم نهفته شده نیز موید این معنا است) در حالی که کلمه انسان به معنی مطلق و گاهی احياناً اشاره به جنبه های منفی او است. لذا در آیات مورد بحث که سخن از کرامت و بزرگواری و فضیلت انسان است تعبیر به «بنی آدم» شده. (در مورد معنی انسان در قرآن کریم در جلد ۸ تفسیر نمونه صفحه ۲۳۹ به بعد بحث مشروحی داشتیم).

### ۳ - نقش رهبری در اسلام

در حدیث معروفی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده هنگامی که سخن از ارکان اصلی اسلام به میان می‌آورد «ولایت» (رهبری) را پنجمین و مهمترین رکن معرفی می‌کند در حالی که نماز که معرف پیوند خلق با خالق است و روزه که رمز مبارزه با شهوات است و زکات که پیوند خلق با خلق است و حج که جنبه های

اجتماعی اسلام را بیان می‌کند چهار رکن اصلی دیگر. سپس امام (علیه السلام) اضافه می‌کند: «هیچ چیز به اندازه ولایت و رهبری اهمیت ندارد». (چرا که اجرای اصول دیگر در سایه آن خواهد بود).



و نیز به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: من مات بغیر امام مات میتة الجاهلیة. «کسی که بدون امام و رهبر از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت است».

تاریخ نیز بسیار بخاطر دارد که گاهی یک ملت در پرتو رهبری یک رهبر بزرگ و شایسته در صف اول در جهان قرار گرفته، و گاه همان ملت با همان نیروهای انسانی و منابع دیگر بخاطر رهبری ضعیف و نالایق آنچنان سقوط کرده که شاید کسی باور نکند این همان ملت پیشرو است.

مگر عرب جاهلی نبود که در جهل و بدبختی و فساد و ذلت و نکبت و پراکندگی و انحطاط غوطه‌ور بود؟ چرا که رهبر لایقی نداشت، ولی با ظهور رهبر الهی یعنی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان راه ترقی و تکامل و عظمت را با سرعت پیمود که دنیائی را در شگفتی فرو برد، آری این است نقش رهبر در آن زمان و این زمان و هر زمان.

البته خداوند برای هر عصر و زمانی رهبری برای نجات و هدایت انسانها قرار داد؟ چرا که حکمت او ایجاب می‌کند فرمان سعادت بدون ضامن اجرا نباشد، اما مهم این است که مردم رهبرشان را بشناسند، و در دام رهبران گمراه و فاسد و مفسد گرفتار نشوند که نجات از چنگالشان دشوار است.

اعتقاد شیعه به وجود یک امام معصوم در هر عصر و زمان فلسفه‌اش همین است آن گونه که علی (علیه السلام) فرمود: (اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۰۶

اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته. «آری به خدا سوگند صفحه روی زمین هرگز از رهبری که باحجت الهی قیام کند خالی نشود، خواه ظاهر و آشکار باشد یا (بر اثر نداشتن پیروان کافی) ترسان و پنهان، تا نشانه‌های الهی و دلائل فرمان او از میان نرود».

در زمینه معنی امامت و لزوم آن در جهان انسانیت در جلد اول ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره نیز بحث کرده‌ایم.

#### ۴ - کوردلان!

قرآن تعبیر جالبی از مشرکان و بیدادگران در آیات فوق دارد، از آنها به عنوان «اعمی» توصیف می‌کند که اشاره به این حقیقت است که چهره حق همه جا آشکار است اگر چشم بینائی باشد، چشمی که آیات خدا را در پهنای این

جهان به بیند، چشمی که درسهای عبرت را در صفحات تاریخ، بخواند، چشمی که سرنوشت جباران و ستمگران را مشاهده کند، خلاصه چشمی باز و حق نگر! اما هنگامی که پرده‌های ضخیمی از جهل، غرور، تعصب، لجاجت و شهوت این چشم بینای دل آدمی را از کار انداخت دیگر توان دید ندارد، و با اینکه جمال حق حجاب و پرده ندارد او از مشاهده آن ناتوان است.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: که در تفسیر آیه فوق فرمود: من لم یدله خلق السموات و الارض، و اختلاف الليل والنهار، و دوران الفلك و الشمس و القمر و الايات العجیبات علی ان وراء ذلك امر اعظم منه، فهو فی الاخرة اعمی و اضل سبیلاً» (کسی که آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و گردش ستارگان و خورشید و ماه و نشانه‌های شگفت‌انگیز او را از حقیقت بزرگتری که ورای آن نهفته است آگاه نسازد او در آخرت اعمی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۰۷

و گمراه‌تر است»

و نیز در روایات متعددی این آیه به کسی تفسیر شده است که استطاعت بر حج دارد ولی تا پایان عمر انجام نمی‌دهد.

بدون شک این یکی از مصادیق این آیه است، نه تمام آن، و شاید ذکر این مصداق بخاطر آن باشد که با شرکت در مراسم حج و مشاهده آن کنگره عظیم اسلامی و اسرار عبادی و سیاسی که در آن نهفته است چشم انسان بینا می‌شود و حقایق بسیاری به اومی آموزد.

در بعضی دیگر از روایات بدترین نابینائی، نابینائی دل شمرده شده. شر العمی عمی القلب.

به هر حال همانگونه که بارها گفته‌ایم عالم قیامت بازتابی از این عالم، و اعتقادات و اعمال ما در این عالم است، به همین دلیل در آیه ۱۲۴ تا ۱۲۶ سوره طه می‌خوانیم: و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکا و نحشره یوم القيمة اعمی قال رب لم حشرتني اعمی و قد كنت بصیرا قال کذلک اتک آیاتنا فنسيتها و کذلک الیوم تنسی.» (کسی که از ذکر ما روی گردان شود زندگی سخت و دردناکی خواهد داشت، و روز قیامت نابینا محسور می‌شود، عرض می‌کنند پروردگارا چرا مرا اعمی محسور کردی در حالی که قبلاً بینا بودم؟! می‌فرماید این گونه که آیات ما به سراغ تو آمد و چشم از آن فروبستی و به فراموشی سپردی، امروز به فراموشی سپرده خواهی شد!!)

آیه ۷۳ - ۷۵

آیه و ترجمه

۷۳ و ان کادوا لیسفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذا لا تخذوک خلیلا

۷۴ و لو لا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهם شیئا قلیلا

۷۵ اذا لاذقناک ضعف الحیوة و ضعف الممات ثم لا تجد لک علینا نصیرا

ترجمه :

۷۳ - نزدیک بود آنها (با وسوسه‌های خود) تو را از آنچه وحی کرده‌ایم بفریبند،

تا غیر آنرا به ما نسبت دهی، و در آن صورت تو را دوست خود انتخاب کنند!

۷۴ - و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت مصون از انحراف نبود) نزدیک بود کمی به آنها تمایل کنی!

۷۵ - و اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات (مشرکان) در حیات دنیا، و دو برابر (مجازات آنها) را بعد از مرگ، به تو می‌چشانیدیم، سپس در برابر ما یآوری نمی‌یافتی!

شاء نزول:

در مورد این آیات بحث‌انگیز شاء نزولهای مختلفی نقل کرده‌اند که بعضی از آنها با تاریخ نزول آنها به هیچوجه سازگار نیست، ولی از آنجا که این شاء نزولها دستاویزی برای بعضی از منحرفان شده‌است به ذکر همه آنها می‌پردازیم: مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» پنج قول در این زمینه نقل کرده است:

۱ - قریش به پیامبر گفتند ما به تو اجازه نمی‌دهیم دست به حجر الاسود

بگذاری تا لااقل با دیده احترام به خدایان ما بنگری، پیامبر در دل گفت: خدا که می‌داند من از این بتها متنفرم اما چه مانعی داردنگاهی به سوی آنها بیفکنم تا بگذارند استلام حجر الاسود کنم، آیات فوق نازل شد و پیامبر را از این کار نهی کرد.

۲ - قریش پیشنهاد کردند دست از ناسزاگوئی به خدایان ما و سبک شمردن عقلهایمان بردار، و این بردگان و افراد بی سر و پا را که بوی بد از آنها به مشام

می‌رسد از دور خود دور کن، تا در مجلس توحضور یابیم و به سخنان گوش فرا دهیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امید اینکه آنها مسلمان شوند در فکر بود که خواسته آنانرا (هر چند موقت) بپذیرد که آیات فوق نازل شد و پیامبر را بر حذر داشت.

۳ - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بتها را از مسجد الحرام بیرون ریخت، قریش تقاضا کردند که اجازه دهد بتی که بر کوه مروه نزدیک خانه خدا بود به حال خود بماند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نخست به خاطر پیشبرد هدفهای سیاسی تصمیم گرفت به این پیشنهاد عمل کند ولی بعد از آن صرفنظر نمود، و دستور داد آن بت را نیز شکستند، در این هنگام آیات فوق نازل شد.

۴ - جمعی از نمایندگان قبیله «ثقیف» خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و عرض کردند ما با تو بیعت می‌کنیم اما به سه شرط: اول در موقع نماز برای رکوع و سجود خم نشویم! دوم بت‌هایمان را به دست خودمان نشکنیم، خودت بشکن! سوم اجازه بده بت «لات» یکسال بماند! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود دینی که در آن رکوع و سجود نباشد به درد نمی‌خورد، و اما شکستن بت‌هایتان به دست خودتان مایلید انجام دهید، اگر مایل نیستید ما خودمان می‌شکنیم! و اما عبادت «لات» من به شما چنین اجازه‌ای را نمی‌دهم. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برخواست و وضو گرفت و عمر رو به مردم کرد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۲۱۰

و گفت: چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را آزار می‌دهید؟ او هرگز اجازه نخواهد داد بتها در سرزمین عرب باشد، ولی درخواست کنندگان همچنان به درخواست خود ادامه می‌دادند تا این آیات نازل شد.

۵ - گروهی از نمایندگان طایفه ثقیف خدمتش رسیدند و گفتند یکسال به ما مهلت بده تا هدایائی را که برای بتها می‌آورند بگیریم، هنگامی که این کار انجام شد خود ما بتها را می‌شکنیم، و اسلام می‌آوریم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فکر بود که روی جهاتی این مهلت را به آنها بدهد که آیات نازل شد و شدیداً نهی کرد. شائن نزولهای دیگری شبیه آنچه در بالا آمد نیز نقل

شده است.

قبل

↑  
فرست

قبل